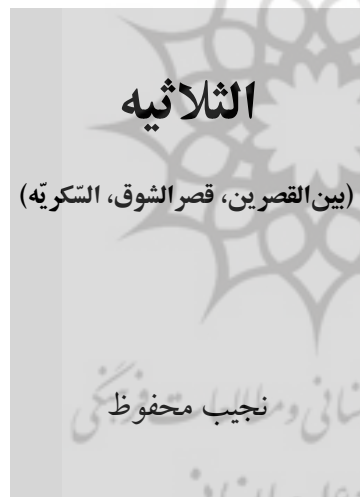


تحلیل و بررسی

عنصر پیرنگ در رمان الثلاثیه

نجیب محفوظ

مظفر اکبری مفاخر*



الثلاثیه (بین القصرین، قصر الشوق، السکریه)

نجیب محفوظ

برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۸۸ م.

اشاره

پیرنگ، نقشه، طرح و الگویی است که محتوای یک رمان در قالب آن ریخته می‌شود و حوادث را در داستان به گونه‌ای تنظیم و ترکیب می‌کند که در نظر خواننده منطقی جلوه کند. در حقیقت پیرنگ نقل حوادث با تکیه بر روابط علی و معلولی است. طرح کلی رمان الثلاثیه یک طرح شخصیتی است که بیشتر بر روی گفتگوهای درونی یا حدیث نفس و دیالوگ‌های دراماتیک تکیه دارد. عناصر پیرنگ عبارتند از: ۱. گره افکنی، ۲. کشمکش، ۳. هول و لا، ۴. بحران، ۵. نقطه اوج یا بزنگاه، ۶. گره‌گشایی.

گره افکنی ناشی از مسائل و مشکلات سه نسل متوالی است که در راس آن تصادم و برخورد فرهنگی بین شرق و غرب است و تمام

مشکلات ناشی از این برخورد است که تمام عقاید دینی، سیاسی و اجتماعی و عقیدتی را دچار بحران می‌کند. این اختلافات و تناقضات موجب کشمکش، هول و ولا و بحران می‌شود. اما مهم‌ترین قسمت رمان، نقطه اوج رمان است که شخصیتی به عنوان راهکار مشکلات وارد رمان می‌شود و به تمام مشکلات پاسخ می‌دهد.

* * *

مقدمه

نجیب محفوظ تنها نویسنده زبان و ادبیات عربی است که با نوشتن تقریباً پنجاه رمان در زمینه‌های مختلف، که مشهورترین آنها، رمان الثلاثیه (بین القصرین - قصر الشوق - السکریه) است در سال ۱۹۸۸ م. برنده جایزه نوبل ادبیات شد. پیرنگ و ساختار فنی

طرح کلی رمان الثلاثیه یک طرح شخصیتی است که بیشتر بر روی گفتگوهای درونی یا حدیث نفس و دیالوگ‌های دراماتیک تکیه دارد. عناصر پیرنگ عبارتند از:

۱. گره افکنی، ۲. کشمکش، ۳. هول و لا، ۴. بحران، ۵. نقطه اوج یا بزنگاه، ۶. گره‌گشایی.

تعریف پیرنگ

پیرنگ عبارت است از نقشه، طرح یا الگوی رخدادها در یک نمایش، شعر یا قصه. (مقدادی، ص ۳۵۳) کلمه پیرنگ مرکب از دو کلمه پی + رنگ آمده است، پی به معنای بنیاد، شالوده و پایه آمده و رنگ به معنای طرح و نقشه، (میرصادقی، واژنامه هنر داستان‌نویسی، ص ۵۲ - ۵۳) بنابراین روی هم، پیرنگ به معنای «بنیاد نقش» یا «شالوده طرح»؛ معنای دقیقی برای اصطلاح «plot» است. (میرصادقی، عناصر داستان، ص ۶۱) به عبارت دیگر پیرنگ، حوادث را در داستان چنان تنظیم و ترکیب می‌کند که در نظر خواننده منطقی جلوه کند. در حقیقت پیرنگ نقل حوادث با تکیه بر روابط علی و معلولی است. (میرصادقی، واژنامه هنر داستان‌نویسی، ص ۵۲ - ۵۳)

پیرنگ (طرح) کلی رمان الثلاثیه (بین‌القصیرین - قصرالشوق - السکریه)

نجیب محفوظ مؤلف رمان الثلاثیه در این سه اثر، خانواده‌ای را به تصویر می‌کشد که به طبقه بورژوازی متوسط تعلق دارد، طبقه‌ای که نویسنده مسائل مربوط به آن را مورد توجه قرار می‌دهد و در صدد است تا دیدگاه ویژه خود را در خصوص ارزش‌ها و گرایش‌های آن، و از طریق شخصیت‌های متعدد داستانی خود بیان کند. (فاطمه الزهراء، ص ۱۳۴).

سه‌گانه نجیب محفوظ (بین‌القصیرین / قصرالشوق / السکریه) در حقیقت ثلاثیه نسل‌ها است که سرتاسر آن را کشمکش و شخصیت‌ها تشکیل می‌دهد، (عطیه، ص ۱۳۱) از این نظر طرح کلی رمان الثلاثیه یک طرح شخصیتی است، بدین معنا که رمان با سیر شخصیت‌ها و پدیدار شدن آنها و ذکر حوادث مربوط به آنها در حرکت است.

ساختار رمان بر روی دو عامل اساسی که مربوط به عنصر شخصیت است نیز تکیه دارد، که عبارت است از: گفت‌وگوهای درونی یا حدیث نفس و دیالوگ‌های دراماتیک به عبارت دیگر، «ان‌البناء الفنی فی الروایه یترکز علی رکیزین اساسیتین و هما المونولوج الداخلي و دیالوج الدرامی (راغب، ص ۱۳۰ - ۱۳۱) به عبارت دیگر ساختار روایی الثلاثیه بیان‌کننده این است که همه امور در این عمل هنری عظیم مربوط به ماهیت شخصیت قهرمان رمان است. (الهواری، ص ۳۲۴)

رمان الثلاثیه همانند یک قالب، طرح و الگویی است، که موضوع و محتوای رمان در آن ریخته شده‌است. این ساختار فنی به همراه موضوع و محتوا اهمیت بسزایی در موفقیت رمان و دستیابی به جایزه نوبل داشته است، محتوایی که به بیان مسائل تمام اقشار جامعه پرداخته است، گویی رمان یک دایرة‌المعارف است که تمام ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و حکومتی و حتی ویژگی‌های جغرافیای و محله‌ای را نیز بیان می‌کند. او در حقیقت تصویری زنده و کامل از ارزش‌ها و گرایش‌های طبقه متوسط مصری را در رمان الثلاثیه ارائه داده و کوشیده تا حوادث جامعه را با کمک پیرنگ رمان، در قالب یک خانواده به تصویر بکشد و پیوند آن را با حرکت اجتماعی جدا نسازد تا تأثیر و تأثر میان آن دو را نشان دهد. در این مقاله سعی بر آن شده‌است که به تحلیل و بررسی فنی و محتوایی رمان که ارائه دهنده راهکار و الگویی برای موفقیت در عرصه داستان‌نویسی و مجامع ادبی است، پرداخته شود.

موضوع رمان الثلاثیه

نجیب محفوظ در رمان «الثلاثیه» زندگی سه نسل پدر، فرزند و نوه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. او این شخصیت‌ها را ما بین دو جنگ جهانی (۱۹۱۷ - ۱۹۴۰) دقیقاً توصیف کرده است. اوضاع اجتماعی مصر، اندیشه‌ها و افکار وارداتی و بحران‌ها و مشکلات نسل انقلابی و فرهیخته و جریان‌های سیاسی حزب وفد، اخوان‌المسلمین و مارکسیست‌ها و مسائل ناشی از آنها را مورد ارزیابی قرار داده‌است. بین‌القصیرین صحنه حوادث نسل اول است که ویژگی آن، تقلید، عدم تفکر و استبداد و پدرسالاری و ارائه تناقضاتی است که قهرمان سرگردان رمان، کمال عبدالجواد را خلق کرده است. مکان حوادث نسل دوم رمان «قصرالشوق» است، افراد در این مکان به علم ایمان آورده‌اند و دین را رد نمی‌کنند، بلکه به آن کم اهمیت می‌دهند. قصرالشوق تجسم شک در ارزش‌های پدر و سرنگونی ایده‌هاست. مکان حوادث نسل سوم رمان «السکریه» است و در این انتقال مکانی پیشرفت اندیشه و فرهنگ نیز روی می‌دهد، و افراد در این مکان دارای تعهد اجتماعی هستند و وارد جریان‌های اجتماعی می‌شوند. السکریه کوشش برای پایان دادن به سفر تردید است با ایجاد مفهومی برای زندگی به جای جست‌وجوی آن مفهوم است.



اما عامل اساسی و مهمی که سه جزء رمان (بینالقصیرین - قصرالشوق - السکریه) را به هم پیوند می دهد و بیان کننده یک تسلسل منطقی بین تمام قضایا و مسائل رمان است و نسل قدیم و جدید را به هم پیوند می دهد، «بحث در مورد حقیقت است» (راغب، ص ۱۷۴) که قهرمان رمان، کمال عبدالجواد این مسؤلیت خطیر را به عهده گرفته است، گویی که او در مقابل جنس بشر مسؤل است، آن گونه که یاسین در بینالقصیرین به او گوشزد می کند (محفوظ، قصرالشوق، ص ۳۶۱)

عناصر ساختاری پیرنگ (طرح / حبه‌القصه)

عناصر تشکیل دهنده پیرنگ عبارتند از: ۱. گره افکنی / العقده الفنیه؛ ۲. کشمکش یا درگیری / الصراع؛ ۳. هول و لا / التعلیق او المماطله؛ ۴. بحران / الازمه؛ ۵. نقطه اوج یا بزنگاه / تفاقم الازمه؛ ۶. گره گشایی.

گره افکنی (العقده الفنیه) (complication)

به هم انداختن حوادث و اموری است که پیرنگ داستان و نمایشنامه و فیلمنامه را گسترش می دهد (میرصادقی، ادبیات داستانی، ص ۲۹۵؛ میرصادقی، واژه نامه هنر داستان نویسی، ص ۲۳۰) در گره افکنی کارها به هم گره می خورد و مسائلی را به وجود می آورد که سیر حوادث را به سوی انتهای داستان می کشاند که جریان این حرکت باعث کشمکش، هول و ولا و بحران می شود. در حقیقت نویسنده با گره افکنی سوالات و مسائلی را در ذهن خواننده ایجاد می کند که در داستان به این سوالات به طور ضمنی پاسخ می دهد.

گره افکنی در رمان الثلاثیه

عامل گره افکنی در رمان الثلاثیه ناشی از مسائل، مشکلات و موقعیت های دشواری است که برای سه نسل متوالی در رمان های بینالقصیرین، قصرالشوق و السکریه به وجود می آید، این مشکلات بیشتر مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که طبقه متوسط مصری مابین دو جنگ جهانی اول و دوم گریبان گیر آن شده است. (فضول، ص ۱۷) به عبارت دیگر نجیب محفوظ در رمان الثلاثیه زندگی سه نسل پدر، فرزند و نوه ها را مورد بررسی قرار می دهد. او

این شخصیت ها را ما بین دو جنگ جهانی (۱۹۱۷-۱۹۴۰) دقیقاً توصیف کرده است. اوضاع اجتماعی مصر، اندیشه ها و افکار وارداتی و بحران ها و مشکلات نسل انقلابی و فرهیخته و جریان های سیاسی حزب الوفد، اخوان المسلمین و مارکسیست ها و مسائل ناشی از آنها را مورد ارزیابی قرار داده است. (شکری، الممتی، ص ۱۰۷) از جمله مسائل و گره های دینی می توان به نخستین برخورد قهرمان داستان، کمال عبدالجواد با خانواده های با گرایش های غربی اشاره کرد که او را دعوت به خوردن بیره (آبجو) و گوشت خوک می کنند، خانواده ای که به پیشرفت های متعددی دست یافته اند و به گونه ای نماینده فرهنگ غرب در مصر هستند و با خانواده کمال عبدالجواد بسیار متفاوت هستند، و در آنجا سبکسری دینی و تمایل به محرمان مشاهده می شود، (محفوظ، قصرالشوق، ص ۱۷۹ - ۲۰۲) نخستین سؤال این است که آیا برای پیشرفت و ترقی باید دین را

نجیب محفوظ تنها نویسندهٔ زبان و ادبیات عربی است که با نوشتن تقریباً پنجاه رمان در زمینه‌های مختلف، که مشهورترین آنها، رمان الثلاثیه (بین القصرین، قصر الشوق، السکریه) است در سال ۱۹۸۸م. برنده جایزه نوبل ادبیات شد

آن واحد در ایمان خود به اسلام راسخ و استوار باقی بماند، یا این که انسان فرهیخته باید اسلام را به صورت کلی یا جزئی رد کند؟ آیا او قادر است که تغییری اساسی در دین ایجاد کند و به گونه‌ای که مناسب با نیازهای زمانهٔ او باشد، به عبارت دیگر نقش دین در جامعه جدید چیست؟ (الهوری، ص ۳۲۸)

مشکلات سیاسی ناشی از تحجیر و سرگردانی در پذیرفتن آراء و اندیشه‌های حزب وفد یا قانونگرایان است (راغب، ص ۱۶۸) به گونه‌ای که حتی کمال در ابتدا با پذیرفتن حزب وفد در بین دوستان خود محکوم به تعصب می شود. (محفوظ، قصر الشوق، ص ۱۶۰) و حتی در یک مورد متهم به جنون در ملی‌گرایی می‌شود. (همان، ص ۱۸۴) مشکل کمال و نسل او در این هنگام، قضیهٔ وابستگی و فقدان وابستگی، به عبارت دیگر «قضیه الانتماء بین الدین و العلم و الاشتراکيه و علی هذا النحو الشامل فی علاقه الانسان بالکون و المجتمع». (شکری، المنتمی، ص ۲۶۴)

کمال در ابتدا به دنبال حقیقتی مطلق در قبول و پذیرش دین با همه مقولات آن است، او آرزومند کمال مطلق است، چیزی که مناسب با نام او یعنی کمال است، (عبدالله، ص ۱۶۷) او از خود در مورد حقیقت آدم و خالق و قرآن سؤال می‌پرسد. و به دنبال کشف حقایق است. (محفوظ، قصر الشوق، ص ۳۴۵؛ شکری، المنتمی، ص ۵۵) نقطهٔ آغازین این مسائل، گره‌ها و مشکلات، ناشی از برخورد دو فرهنگ شرق و غرب است. نخستین سؤال این است که چگونه یک مسلمان شرقی می‌تواند پذیرای فرهنگ غربی باشد و حال آن که فرهنگ غربی، فرهنگی لائیک و عقلانی است که اساساً به علم و تکنولوژی استناد می‌کند؟ چگونه می‌توان این تحفهٔ فرهنگی را به حساب آورد و پذیرفت و در آن واحد میراث فرهنگی اسلام را نیز حفظ کرد؟ و آیا برای انسان امکان رسیدن به توازن بین خود و واقعیت در حال تغییر وجود دارد، واقعیتی که به علت شرارت فرهنگی، مصر را فرا گرفته است و چهرهٔ آن را تغییر داده است، آیا امکان پذیرش آن بدون کنار گذاشتن دین هم وجود دارد، دینی که اساس و شالودهٔ زندگی و نگرش انسان به همه چیز بوده است؟! (الهوری، ص ۳۰۴)

کنار گذاشت؟ آیا دین تقلیدی و سنتی او که همه چیز را با آن می‌سنجد، با علم و تکنولوژی در تضاد است؟ یا نه؟

شرایط سیاسی و فکری که نوعی هرج و مرج پنهان را به وجود آورده بود، فاصلهٔ طبقاتی و عقب‌ماندگی‌های فرهنگی شدید و روش‌های غیر دموکراسی در راه و روش حکومت، اختناق، همگی مسائل و مشکلاتی هستند که باعث بوجد آمدن شک و آشفتگی و بحران برای شخصیت‌های رمان می‌شوند. (شکری، المنتمی، ص ۳۷ - ۳۸) و این نسل بحران‌زده به دنبال رفع این گره‌ها و مشکلات است.

از جمله سؤالات و مسائل دیگر، این است که آیا برای انسان فرهیخته این امکان وجود دارد که او در اندیشه و مفهومش از هستی و روابط انسانی‌اش تبدیل به انسانی مطابق با زمانهٔ خود شود؟ و در



کشمکش اصلی در رمان، ناشی از کشمکش موجود بین نسل جدید و قدیم است که هر کدام از آنها را در وادی جدای از هم قرار می‌دهد، به گونه‌ای که حتی مدلول الفاظ نیز به خاطر اختلاف در شیوه تفکر، با هم اختلاف دارد و متغیر است

سلامتی بود، اما آرامش و راحتی فرزندش کمال، برای آسایش اندیشه و آرام شدن درون و ضمیرش بود، (راغب، ص ۱۸۲) سید به عنوان نماینده‌ی یکی از طرفین کشمکش در رمان فاقد باطن و ضمیری است که او را به تفکر و تأمل وادارد، او بیش از هر چیز از تفکر درونی و تأمل باطنی به تنگ می‌آید. (فاطمه الزهراء، ص ۱۴۳)

دیگر کشمکش فکری کمال عبدالجواد با مادر خود امینه است، مادری که به شکل یک اعتقاد دینی کامل زندگی می‌کند و پیوسته نقش یک زن سنتی را نمایان می‌کند که به زیارت مقابر و مساجد می‌رود و کمال این کشمکش فکری با پدر و مادرش را به صورت زیر بیان می‌کند: «و تو ای پدرم کسی هستی که با استمرار بر استبداد و ظلم بر من، تحمل ظلم را بر من آسان کردی، و تو ای مادرم، به چهره من با انکار خیره نشو یا این که بیرسی گناه من چیست و بر هیچ کس جنایتی نکرده‌ای، همانا جهل جنایت توست. جهل... جهل... پدرم نمونه جهل خشن است و تو نمونه جهل لطیف، و من تا آن زمان که زنده‌ام، قربانی این دو ضد هستم، و جهل تو همان چیزی است که روح مرا سرشار از اساطیر ساخته است و تو رابط بین من و عالم خرافات هستی. (محفوظ، قصرالشوق، ص ۳۸۵) و پدر نمایانگر خشونت کور است و مادر نمایانگر نرمی کور، و او قربانی این تضاد است. (فاطمه الزهراء، ص ۱۵۰)

از جمله دیگر کشمکش‌های اساسی رمان، کشمشی دینی و قدیمی در زندگی کمال است، او دیداری سرشار از شهوت و آشفته‌گی با دختری به نام قمر داشت، که بعد از آن با وجدانی دردناک و قلبی گریان بازمی‌گشت، و استغفاری شدید و طولانی را به خاطر این گناه به جای می‌آورد، اما دوباره مغلوب شهوت می‌گشت و سپس بار دیگر توبه می‌کرد. (محفوظ، قصرالشوق، ص ۷۷) این کشمکش دینی و جنسی کمال در بزرگسالی شدت بیشتری پیدا می‌کند، کمال در یک منولوگ (گفت‌وگوی درونی) آن را این‌گونه بیان می‌کند: «اذکر ليله غادرت بيت عيوشه عاقدا العزم الا اقرب النساء ما حييت و كيف انقلبت بعد ذلک زبونها الا تیر» به یاد آور آن شبی را که خانه فساد را ترک کردی و تصمیم گرفتی تا آن زمان که زنده‌ای به زنان نزدیک نشوی ولی بعد از آن چگونه تبدیل به مشتری عالی و برتر او شدی. (همان، ص ۳۸۶) به این ترتیب کشمکش جنسی نیز از اساسی‌ترین کشمکش‌های رمان است.

کشمکش یا درگیری / الصراع (Conflict)

به مقابله شخصیت‌ها یا نیروها با یکدیگر کشمکش گویند، در داستان، نمایشنامه و فیلم‌نامه معمولاً شخصیتی در کانون تمرکز قرار می‌گیرد و این قهرمان یا شخصیت اصلی با نیروهایی که علیه او برخاسته اند یا با او سر مخالفت دارند، به نزاع و مجادله می‌پردازد و هول و ولا یا حالت تعلیق داستان را به وجود می‌آورد و داستان را به بحران یا بزنگاه یا نقطه اوج می‌کشاند و در داستان گره‌گشایی صورت می‌گیرد. (میرصادقی، ادبیات داستانی ص ۲۹۵ - ۲۹۶) در یک اثر ادبی باید همواره نوعی کشمکش وجود داشته باشد و گر نه داستانی وجود نخواهد داشت. در اکثر موارد، داستان‌ها ارزش‌های حاکم بر جامعه را در مقابل قهرمانان زن یا مرد که خود از این ارزش‌ها ناراضی‌اند قرار می‌دهند، (یک، ص ۱۰) کشمکش خود دارای انواعی است که عبارتند از:

۱. کشمکش جسمانی، ۲. کشمکش ذهنی، ۳. کشمکش عاطفی، ۴. کشمکش اخلاقی.

کشمکش اصلی در رمان الثلاثیه

کشمکش اصلی در رمان، ناشی از کشمکش موجود بین نسل جدید و قدیم است که هر کدام از آنها را در وادی جدای از هم قرار می‌دهد. به گونه‌ای که حتی مدلول الفاظ نیز به خاطر اختلاف در شیوه تفکر، با هم اختلاف دارد و متغیر است. (راغب، ص ۱۶۰) اختلاف و تفاوت بین دنیای افراد بالغ (نسل جدید) و دنیای اطفال (نسل قدیم)، یکی از فرق‌های اساسی در بین جهان قرن بیستم و جهان قرن نوزدهم است، (الهوری، ص ۳۰۳) که این تناقض و تضاد فکری، رفتاری و عملی اساساً خود عامل کشمکش می‌شود، به گونه‌ای که کمال عبدالجواد قهرمان داستان به پدرش سید احمد در جریان کشمکش فکری ناشی از ورود به مدرسه حقوق یا تربیت معلم می‌گوید: «تمایل خاصی به معلم بودن ندارم، بلکه شاید آن را نمی‌پذیرفتم، اگر معلم بودن از راه‌های موجود برای رسیدن به فکر و اندیشه نبود. (محفوظ، قصرالشوق، ص ۵۶) اما کلمه «فکر» در اندیشه سید احمد عبد الجواد (نماینده نسل قدیم) تنها تداعی‌کننده ترانه‌ای است که در آن از کلمه فکر استفاده شده است. (الهوری، ص ۳۱۷) زیرا مبارزه طلبی سید احمد عبدالجواد برای راحتی جسم و

پیرنگ و ساختار فنی رمان الثلاثیه همانند یک قالب، طرح و الگویی است، که موضوع و محتوای رمان در آن ریخته شده است. این ساختار فنی به همراه موضوع و محتوا اهمیت بسزایی در موفقیت رمان و دستیابی به جایزه نوبل داشته است، محتوایی که به بیان مسائل تمام اقشار جامعه پرداخته است

هول و ولا در رمان الثلاثیه

نویسنده موفق شده است که برای هر یک از افراد، شخصیتی ثابت و معین را خلق کند. شخصیت‌های رمان الثلاثیه - تا حدودی - شخصیت‌های ثابت در وظایف خود هستند، جز آن که به طور گروهی عملی یکسان را انجام می‌دهند، و رو به رشد و پیشرفت هستند، و این رشد و پیشرفت از یک پیشرفت اجتماعی کلی سرچشمه می‌گیرد. (الهوری، ص ۳۲۵) به این خاطر رمان از عنصر هول و ولایی، که روایات پلیسی به آن تکیه می‌کنند خالی است. بنابراین شخصیت‌ها در رمان بر اساس دو عامل رفتار می‌کنند: عامل بیولوژیکی - عامل اجتماعی. اما بیشترین هول و ولا ناشی از مسئله هم‌ذات پنداری با قهرمان رمان، کمال عبدالجواد است، شخصیتی فرهیخته و محبوب که دچار انواع کشمکش‌ها، بحران‌ها و مشکلات می‌شود، بدون آن که گناهی مرتکب شده باشد، این امر خواننده را مشتاق به پیگیری به عاقبت و سرنوشت این شخصیت می‌کند، و باعث هول و ولا و اشتیاق در خواننده می‌شود.

بحران (الازمه) (crisis)

بحران وقتی است که نیروهای متقابل برای آخرین بار با هم تلاقی می‌کنند و عمل داستانی را به اوج یا نقطه تلاقی می‌کشاند و موجب دگرگونی زندگی شخصیت یا شخصیت‌های داستان می‌شوند و تغییری قطعی در خط داستانی را به وجود می‌آورند (میرصادقی، عناصر داستان، ص ۷۶؛ میرصادقی، ادبیات داستانی، ص ۲۹۷) این تغییر می‌تواند در جهت بهتر یا بدتر شدن وضع و موقعیت کسی باشد و کار یا عملی را متوقف یا متحوّل کند. در رمان و نمایشنامه ممکن است بیش از یکبار بحران پیش آید و هر بحرانی بزنگاهی را به وجود آورد، (میرصادقی، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، ص ۴۱) در واقع بزنگاه همیشه بر اثر بحران ایجاد می‌شود. بحران از عناصر ساختاری و ضروری پیرنگ است، بحران عمل داستانی را پیش می‌برد و داستان را به بزنگاه یا نقطه اوج می‌رساند (میرصادقی، ادبیات داستانی، ص ۲۹۷) به عبارت دیگر بحران افزایش و شدت یافتن درگیری‌هاست.

بحران در الثلاثیه

بحران در مهم‌ترین شکل در شخصیت کمال عبدالجواد نمایان شده که می‌گوید: انا الحائر الی الابد، من برای همیشه سرگردانم.

کمال عبدالجواد به عنوان نماینده نسل بحران زده زمان خود، برای ملحق شدن به یکی از احزاب «قصر» و «وفد» و «استعمار» که ارمغان فاشیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم بود با خود به کشمکش می‌پردازد و در معرض یک تغییر جوهری قرار می‌گیرد. این تغییر ناشی از باز شدن درهای کشور به روی فرهنگ‌های اروپایی و علوم نوین است که هر از گاهی با دین در تضاد قرار می‌گیرد. (الهوری، ص ۳۳۲)

این عوامل سبب می‌شود که کمال از ایمان دینی، به ایمان به علم، و از فلسفه مادی، به فلسفه عقلی تغییر رأی دهد و در مقابل علم، موضعی آمیخته با شک و تردید در تطبیق حقیقت علمی با حقیقت واقعی قرار گیرد، حتی در زمینه سیاست که از کودکی سخن آن را شنیده است، می‌بینیم که با شور و حماسه، و با دفاع از حزب وفد آغاز می‌کند و سپس هیجان و شور و حماسه‌اش به حیرت و سرگردانی منجر می‌شود بی آن که به کاری مثبت اقدام کند. (فاطمه الزهراء، ص ۱۵۹) شایان ذکر است که در رمان، کمال و دیگر شخصیت‌ها همگی به عنوان نماینده یک نسل و تیپ هستند و مشکلات شخصیت‌های رمان در حقیقت مشکلات تک‌تک افراد و تیپ‌های جامعه هستند.

هول و ولا یا حالت تعلیق / المماطله (suspense)

با گسترش پیرنگ، کنجکاوای خواننده بیشتر می‌شود و شور و اشتیاق برای دنبال کردن ماجرای داستان، زیادتر می‌شود، شخصیت اصلی یا یکی از شخصیت‌های داستان اغلب همدردی و جانبداری او را به خود جلب می‌کند و خواننده نسبت به سرنوشت او علاقه‌مند می‌شود. همین علاقه‌مندی نسبت به عاقبت کار آن شخصیت، او را در حالت دل‌نگرانی و انتظار نگاه می‌دارد، چنین کیفیتی را در اصطلاح حالت تعلیق یا هول و ولا گویند. (میرصادقی، عناصر داستان، ص ۷۵) محمود بستانی از هول و ولا به عنوان پنهان نگه داشتن یک راز بعد از سپری شدن مدت طولانی یاد می‌کند، «المماطله تعنی الاحتفاظ بسر لمیکشف الا بعد حین» (بستانی، ص ۱۰۶) به عبارت دیگر حالت تعلیق و انتظار در ادبیات، شور و هیجان و علاقه ایجاد شده در خواننده است که از رهگذر آن مشتاقانه و بی‌صبرانه منتظر دانستن پایان ماجرا می‌ماند. (رضایی، ص ۳۲۸)



(السكریه، ص ۲۷۳؛ فاطمه الزهراء، ص ۱۳۶)

از جمله اساسی‌ترین عوامل بحران‌زا که شاید سرمنشأ تمام بحران‌های زندگی قهرمان رمان، کمال عبدالجواد و نسل اوست، بحران ناشی از قرار گرفتن بین شرق و غرب است، (شکری، الممتی، ص ۱۷۲) یکی از دوستان کمال در مورد بحران او می‌گوید: «انک توحی الی بشخصیه الرجل الشرقي الحائر بین الشرق و الغرب، الذی دار حول نفسه کثیراً حتی اصابه الدوار» تو برای من حکایت‌کننده انسان شرقی سرگردان بین شرق و غرب هستی، که بسیار پیرامون خود چرخید تا این که سرگردان شد. (محفوظ، السكریه، ص ۱۹۱) او از بحرانی منحصر به فرد رنج می‌برد که سبب می‌شود تمام امور در نزد او سست، پوچ و ناپایدار جلوه کند. (الهوری، ص ۳۱۵؛ محفوظ، السكریه ص ۱۹۰) بحران کمال نمایانگر «أسبب رویارویی با تمدن تازه و متحول» است، به این دلیل دچار نوعی عدم توازن می‌شود که درستی قضاوت درباره امور را از او سلب و

موجب سردرگمی او می‌شود و به علت این رویارویی با تمدن جدید، و حیرت‌زدگی در برابر آن است که می‌بینیم کمال بیش از پیش از اجتماع و محیطش کناره می‌گیرد. (فاطمه الزهراء، ص ۱۵۵) دامنه بحران‌های او ادامه پیدا می‌کند و به امور دیگر زندگی او نیز، سرایت می‌کند، (راغب، ص ۱۸۰) مثلاً هنگامی که کمال عبدالجواد با احمد در مورد مسئله ملی‌گرایی (الوطنیه) که فهمی در راه آن به شهادت رسیده صحبت می‌کند، احمد از آنان به عنوان قربانیان جنگ نادانان یاد می‌کند. (محفوظ، السكریه، ص ۳۳) که سبب بحران در او می‌شود.

از دیگر بحران‌های موجود در زندگی کمال عبدالجواد، بحران دینی است که ثمره آموزش‌های دینی و سنتی مادر او امینه است، به گونه‌ای که کمال می‌گوید: «تو ای مادر همان کسی هستی که مرا با عالم خرافات پیوند دادی» و «جهلک ایضا هو الذی ملا روحی بالأساطیر، فانت همزه الوصل بینی و بین عالم الکهوف. (محفوظ، قصرالشوق، ص ۳۸۵)

نخستین بحران دینی او ناشی از مرگ فهمی، برادرش است. او بعد از مرگ فهمی، برای پی بردن به سرنوشت انسان بعد از

مرگ، پرنده‌ای را در خاک دفن می‌کند (الهوری، ص ۳۰۷) و بعد از چند روز آن را از خاک خارج می‌کند و بوی تعفن آن موجب آزار او می‌شود و از مادر خود در مورد جسم فهمی که در یک تظاهرات صلح‌آمیز در دفاع از مصر کشته شده است سؤال می‌کند، (شکری، الممتی، ص ۳۲) او بحران خود را این‌گونه بیان می‌کند: «... و ذهب الی امک باکیا تسألها عن مصیر المیت، کل میت، و مصیر فهمی خاصه فلم یصدق عنها الا افحامها فی البکاء، فماذا بقی من فهمی بعد سبع السنوات؟. و ماذا سبقتی من الحب؟. وعم تمخض الاب الجلیل؟» (محفوظ، قصرالشوق، ص ۳۸۴)

دیگر بحران دینی موجود در زندگی کمال عبدالجواد هنگامی است که او سال‌های سال همراه مادرش با مناره امام حسین(ع) نجوا می‌کند و پیوسته در همه حالات وجود او را احساس می‌کرده و همسایه آنها بوده است و ناگاه از معلم تاریخ خود می‌شنود که این مناره حسین(ع) تنها یک رمز است و هیچ چیز دیگری غیر از آن نیست، (شکری، الممتی، ص ۴۲) او بحران خود را این‌گونه بیان می‌کند: «لم یعد الحسین بجارهم، بل لم یکن بجارهم یوما من الایام، اینَ ذهبَ القبلاّتُ التي طبعت علی بابِ الضریح فی صدق و حراره؟ اینَ یذهبُ الاعتزازُ بالقرِب و الادلالِ بالجوار؟ لا



بزنگاه یا نقطه اوج رمان الثلاثیه

نقطه اوج رمان هنگامی است که یکی از نو‌های سید احمد عبدالجواد به نام احمد شوکت در رمان السکریه به گرایش‌های سوسیالیستی روی می‌آورد. و می‌گوید: «اِنّی اشتراکئ» (محموظ، السکریه، ص ۳۲۰؛ Edward W. Said ۱۳۳۱۳۳۱۶ - ۰۳۷۵۴ p)

گره‌گشایی (حل‌العقد) (Resolution)

گره‌گشایی، حادثه یا حادثه‌هایی است که به دنبال بزنگاه اصلی پیرنگ پیش می‌آید و به معنای باز شدن گره‌افکنی‌های پیرنگ در پایان داستان و نمایشنامه است. (میرصادقی، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، ص ۲۳۰) به عبارت دیگر گره‌گشایی، پیامد وضعیت و موقعیت پیچیده یا نتیجه نهایی رشته حوادث است؛ و نتیجه‌گشودن رازها و معماها و برطرف شدن سوءتفاهمات است (میرصادقی، ادبیات داستانی، ص ۲۹۷ - ۲۹۸؛ میرصادقی، عناصر داستان، ص ۷۷) در گره‌گشایی سرنوشت شخصیت یا شخصیت‌های داستان تحقق می‌یابد و آنها به وضعیت و موقعیت خود، آگاهی پیدا می‌کنند؛ خواه این وضعیت و موقعیت به نفع آنها باشد خواه به ضررشان. (میرصادقی، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، ص ۲۳۰) گره‌گشایی آخرین عنصر از عناصر ساختاری پیرنگ است، و هنگامی که نیروهای متقابل، بحران و بزنگاه یا نقطه اوج را به وجود می‌آورد، گره‌گشایی نتیجه آنهاست.

گره‌گشایی در رمان الثلاثیه

نجیب محفوظ نه تنها شخصیت سرخورده و غم‌انگیز کمال عبدالجواد را بیان می‌کند بلکه به شیوه فرار و مبارزه او نیز می‌پردازد، (شکری، المنتمی، ص ۶۱) او با پیش کشیدن شخصیتی به نام احمد شوکت و گرایش کمال عبدالجواد به این شخصیت به عنوان نماینده سوسیالیسم عملاً دست به گره‌گشایی می‌زند. السکریه کوشش برای پایان دادن به سفر تردید است با ایجاد مفهومی برای زندگی به جای جست‌وجوی آن مفهوم. (فاطمه الزهراء، ص ۱۵۹) احمد شوکت در رمان السکریه پا به مرحله ظهور نهاده است، او در رمان السکریه به عنوان یک راه حل عقلی برای نسل بحران زده مصری وارد رمان

شیء من هذا کله لم یبق الا رمز فی الجامع و وحشه و خبیه فی القلب، و یکی لیتذاک حتی بلل و سادته. (راغب، ص ۱۶۲) بحران دینی کمال در بزرگسالی شدت بیشتری پیدا می‌کند به گونه‌ای که نجوهای درونی او این شدت را بیان می‌کند: «و تقلب (کمال) فی الفراش متسائلا عن آدم و الخالق و القرآن، و قال لنفسه مره و عشا: القرآن اما أن یکون حقا کله او لا یکون قرآنا». (محموظ، قصرالشوق، صص ۳۴۵ - ۳۴۶)

بزنگاه یا نقطه اوج (= تفاقم‌الازمه او الذروه)

بزنگاه یا نقطه اوج (در لغت به معنای موقع باریک و حساس)، لحظه‌ای است در قصه، داستان کوتاه، رمان، نمایشنامه و داستان منظوم که در آن بحران به نهایت خود می‌رسد و بزنگاه داستان را به وجود می‌آورد. (میرصادقی، واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، ص ۴۴) بزنگاه یا نقطه اوج داستان نتیجه منطقی حوادث پیشین است. (میرصادقی، ادبیات داستانی، ص ۲۹۷) بنابراین اوج برانگیزنده‌ترین لحظه در داستان یا نمایشنامه است که در آن بحران به منتهای شدت خود برسد و گره آن گشوده شود و بالاترین نقطه یک رویداد است. (رضایی، ص ۵۳)

سه گانه نجیب محفوظ (بین القصرین / قصر الشوق / السکریه)

در حقیقت ثلاثیه نسلها است که سرتاسر آن را کشمکش و شخصیتها تشکیل می دهد، از این نظر طرح کلی رمان الثلاثیه یک طرح شخصیتی است، بدین معنا که رمان با سیر شخصیتها و پدیدار شدن آنها و ذکر حوادث مربوط به آنها در حرکت است

منابع و مآخذ

- ۱- بستانی، محمود؛ الاسلام و الفن، الطبعة الرابعة، بیروت دارالمشرق، ۱۹۸۶م.
- ۲- راغب، نبیل؛ قضیه الشكل الفنی عند نجیب محفوظ، دراسة تحلیله لاصولها الفکرية و الجمالیة، دارالکاتب العربی للطباعة و النشر.
- ۳- رضایی، عربعلی؛ واژگان توصیفی ادبیات (انگلیسی - فارسی)، تهران، ۱۳۸۲.
- ۴- شکر، غالی؛ المنتمی دراسة فی ادب نجیب محفوظ، الطبعة الرابعة، بیروت - القاهرة ۱۹۸۷م.
- ۵- عبدالله، الدكتور محمدحسن؛ الاسلامیة و الروحیة فی ادب نجیب محفوظ، ط القایه، الناشر مکتبه مصر، القاهرة ۱۹۷۸.
- ۶- عطیه، احمد محمد؛ مع نجیب محفوظ، دار الجیل بیروت، الطبعة الثانية، ۱۹۸۳.
- ۷- فضول، عاطف؛ مشکلات طبقة الوسطی المصریة فی قصص نجیب محفوظ، دارالحمراء للطباعة و النشر، الطبعة الاولى، بیروت ۱۹۹۳.
- ۸- محفوظ، نجیب؛ بین القصرین، الناشر مکتبه مصر، ط الثانية عشرة ۱۹۸۳.
- ۹- _____؛ السکریه، الناشر مکتبه مصر، ط الثالث عشره ۱۹۸۷.
- ۱۰- _____؛ صر الشوق، الناشر مکتبه مصر، ط الرابعة عشره ۱۹۸۷.
- ۱۱- مقدادی، دکتر بهرام؛ فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی (از افلاطون تا عصر حاضر)، انتشارات فکر روز، چاپ اول ۱۳۷۸.
- ۱۲- محمد سعید، فاطمه الزهراء؛ سمبولیسم در آثار نجیب محفوظ، ترجمه دکتر نجمه رجائی، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ اول، زمستان ۱۳۷۸.
- ۱۳- میرصادقی، جمال؛ ادبیات داستانی (قصه - رمانس - داستان کوتاه - رمان) انتشارات علمی، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۲.
- ۱۴- میر صادقی، جمال و میمنت (ذو القدر)؛ واژه نامه هنر داستان نویسی، انتشارات کتاب مهناز، چاپ اول، تهران ۱۳۷۷.
- ۱۵- میرصادقی، جمال؛ عناصر داستان، انتشارات سخن، چاپ چهارم ۱۳۸۴.
- ۱۶- الهواری، دکتر احمد ابراهیم؛ البطل المعاصر فی الروایة المصریة، الناشر عین للدراسات و البحوث الانسانیة و الاجتماعیة، الطبعة الرابعة ۲۰۰۲.

17- <http://www.randomhouse.com/acmart/display>

perl? Edward W. Said.

می شود. احمد شوکت در حقیقت به عنوان یک شخصیت روایی به معنای دقیق فنی نیست، بلکه تنها به عنوان راه حلی برای بحران کمال پیش کشیده شده است. (شکر، المنتمی، ص ۶۱ - ۶۲) احمد شوکت تنها راه حل برای مسئله مصر را در تفکر مارکسیسم که ثمره آن سوسیالیسم است، می داند. (راغب، ص ۱۸۶ - ۱۸۷) به گونه ای که نجیب محفوظ نیز مستقیماً به این مسئله اشاره می کند: «لو اردنا أن نتنبأ بالمذهب الذي سوف يكون له الفوز من بين المذاهب لقلنا - او لأوجبا أن نقول - بأنه مذهب الاشتراكية». (شکر، المنتمی، ص ۲۸ و ۵۶)

تجربه احمد شوکت برای کمال شروع تحوّل و تغییر از تنگنای شک و تردید به آسودگی یقین است، زیرا مضمون آن به اندیشه، نزدیک است و با عقلش هماهنگی دارد، و کمال به سبب نیروی اراده و تجربه اش به او غبطه می خورد، (فاطمه الزهراء، ص ۱۶۳) زیرا احمد شوکت درباره مارکسیسم سخنرانی می کند، اعلامیه های مهم و خطرناک چاپ می کند و بدون ترس منتظر است هر از گاهی به زندان بیفتد» (محفوظ، السکریه، ص ۳۲۰)

کمال پیوسته سخنان احمد شوکت را تکرار می کند، چنان که گویی تعلیمات است و تا حد رضایت مندی و اشباع حفظ می نماید و می گوید: احمد گفت و کلمه گفت را تکرار می کند و به دنبال آن سخنان احمد را می آورد، (الهواری، ص ۳۱۶) مانند: زندگی کار است و ازدواج و وظیفه ای انسانی و کلی که همان انقلاب همیشگی است و این چیزی نیست جز کار مداوم در راه تحقق اراده زندگی که در تحوّل و دگرگونی برای رسیدن به مرحله برتر و والاتر تجلی می یابد... (محفوظ، السکریه، ص ۳۲۹) و احمد گفت: «من به زندگی و مردم ایمان دارم، و تا آن زمان که معتقد به حقانیت آنها باشم برخورد لازم می دانم که از نمونه های برتر آنها پیروی کنم، زیرا پشت کردن به آنها نوعی ترس و فرار است، همان طور که خودم را ملزم می دانم که بر الگوهای آنها طغیان کنم، اگر به باطل بودن آن اعتقاد داشته باشم، زیرا سرباز زدن از آن خیانت است و این مفهوم انقلاب همیشگی است.» (همان، ص ۳۳۰)

پی نوشت:

*کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی